

قارگاه شهید باقری

جزوه مطالعاتی

شماره: ۶۸



جهان آماده پذیرش دعوت اسلامی

گفتاری از امام موسی صدر

آنچه در این جزوه مطالعاتی از نظر خواهید گذراند، یکی از سخنرانی های امام موسی صدر است که در لبنان ارائه گردیده است. این سخنرانی در سال ۴۲ هنگام عزیمت امام موسی صدر به تهران تحت عنوان جهان آماده پذیرفتن دعوت اسلامی است، در انجمن ماهانه دینی صورت یافته و در نشریه (گفتار ماه جلد ۲) به چاپ رسیده. این گفتار توسط انتشارات محمد نیز در اوایل انقلاب چاپ شده است. «واحد مطالعات قرارگاه شهید باقری» این متن را با اضافاتی ضروری از همانجا عیناً برای شما نقل نموده است.

مقدمه

امام موسی صدر در سال (۱۳۴۶هـ.ق) در شهر مذهبی قم در خانواده بزرگ صدرالدین صدر چشم به جهان گشود. او تحصیلات ابتدائی خود را در قم زیر نظر پدر ارجمندش فراگفت و دوره دانشکده حقوق را در دانشگاه تهران دید و آنگاه برای تکمیل مدارج علمی و فقهی رهسپار نجف اشرف شد پس از بازگشت از نجف به درخواست امام شرف‌الدین رهسپار "صور" لبنان شد.

اما صدر در آنجا چون مسئولیت احساس میکند و چون رنج توده را می‌بیند به حرکت می‌افتد، تلاش می‌کند، چهره‌اش تغییر می‌یابد و به عنوان نماینده شیعیان لبنان وارد مجلس این کشور می‌گردد و ریاست مجلس را بدست می‌گیرد.

امام صدر برای اینکه هماهنگی بین محرومان جامعه پدید آورد. جنبش (حرکه المحرومین) را پایه‌ریزی کرد، که تشکیل این جنبش ضربه سختی بود بر پیکر امپریالیسم و صهیونیسم. و اخیر شاخه نظامی "حرکه المحرومین" به جنبش امل تبدیل شد.

امام موسی صدر آنچنان محبوبیتی میان مردم جنوب داشت که امروز در نبود او آنها خود را یتیم و درمانده می‌دانند.

اینک همه جا صحبت از این مرد مبارزه است مبارزی که فقط به نوشتن و حرف زدن نپرداخته بلکه نوشتن و گفتن را با عمل هم‌ره کرد.

اِنَّ الَّذِيْنَ قَلَوْا رَبَّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ اَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَاَبْشُرُوا بِالْحَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ . نَحْنُ اَوْلِيَاءُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وِ فِي الْاٰخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِيْ اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ.

(فصلت - ۳۰-۳۱)

ابتدا از پدید آورندگان این مجلس مقدس و نورانی، سپاسگزاری نموده، توفیق همه را از خداوند خواستارم، و از این افتخاری که نصیب من شده و فرصت سخنرانی در این محفل را بدست آورده‌ام، بسیار خوشوقت و مفتخرم.

استعمار فکری

یکی از نویسندگان بزرگ معاصر اسلامی، بنام مالک بن نبی، که از کشور الجزایر است، در یکی از تألیفات مهمش بنام *dos Phenomenes Coranipugs* یعنی (پدیده-های قرآنی) که کتاب بی‌نهایت جالب و از نظر تفکر اسلامی مغتنم است، در مقدمه کتاب از نوعی از استعمار، بنام استعمار فکری نام می‌برد. و آنرا خطرناکترین نوع استعمار می‌شمرد، چه، استعمار سیاسی و اقتصادی با همه تلخی و رنج آن، زودگذر است و با مبارزه مردم استعمار زده با پایان می‌پذیرد، ولی ملتی که اصالت فکری خود را از ست داد، احساس این استعمار را نمی‌کند، و نجات از این انحراف فکری و استعمار عقیده‌ای برایش سخت، و آثار آن بی‌نهایت عمیق و خطرناک است.

این حقیقت با کمال تأسف در بین مسلمان بشکل موحش عجیبی وجود دارد. نویسندگان و گویندگان، متفکرین و مردم عادی ما، در مسائل اجتماعی و حتی اخلاقی و تربیتی، از سبک فکر غیر اسلامی پیروی می‌کنند و در چارچوبه نظریه‌ها و حتی الفاظ دانشمندان غرب، گرفتار شده‌اند، و از مطالعه نظریات و پیشنهادهای اسلام، حتی بعنوان یک نظریه، امتناع می‌ورزند.

راستی جای حیرت است، مردمی دارای یک سلسله ایده‌ها و افکار ارزنده باشند، ولی در مقام عمل نه تنها از این نظریه‌ها، پیروی نکنند، بلکه آن افکار و تئوریه‌ها را، حتی، بصورت بحث و مطالعه در نظر نگیرند.

مثالی می‌زنم و یک نظریه که بصورت مقدمه بحث امشب من می‌باشد، عرض می‌رسانم.

یک مثال

درباره جهان‌بینی و انسان‌شناسی، بنظریات گوناگون و افکار مختلفی برمی‌خوریم. یکی از نویسندگان مشهور ایران در هر دو مورد بدبین است. جهان را ابراز فساد و تباهی، مرکزی برای بیدادگری، دستگاهی دون پرور دانشمند آزار می‌داند. این نوع از تفکر، در ادبیات ایران زیاد دیده می‌شود. نظریه‌ها و روش‌های هندی، و چپ و راست زیادی در این باره دیده و نشنیده‌اید: انسان موجودی فاسد، ظالم، جانی بالفطره است. عده‌ای، فقط، عده‌ای نادر با مجاهدات زیاد، خود را خوب و صالح بار آورده‌اند. یک ضرب‌المثل عامیانه، تصور مردم را نسبت به سیر عالم و وضع جهان نشان می‌دهد. هرچه آید سال تو گوئیم دریغ از پارسال، درباره‌ای از تئوریه‌های اصالتی برای انسان فرض نشده و وضع اخلاقی و فکری و تربیتی او تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی او تصور شده: ولی با کمال تعجب در همین تئوریه‌ها سیر جهان بطرف کمال انکار نشده‌است. معلوم نیست آیا عامل سازنده تاریخ و محرک تکامل چیزی جز انسان است؟ در هر حال به اسلام و نظریه‌های آن با به تعبیر خودمان به اصول و احکام اسلامی مراجعه کنیم و جواب ایندو سوال را جویا شویم.

جهان بینی اسلام

در موضوع اول، اسلام درست عکس نظریه‌های فوق الذکر را دارد، در نظر اسلام جهان خلقت بر پایه‌های حق و عدالت استوار است. سیر عالم بسوی کمال است. بازی در کائنات و خلق موجودات راه ندارد. حساب هر چیز با نهایت دقت روشن و مشخص است. باطل و ظلم هر چه قوی و دامنه‌دار باشد، محو می‌شود. عدل و حق هر چند ذره‌ای باشد، پدیدار است. پیروزی نهایی از آن حق جوینان و حق گویان است. بطور اجمال و بر حسب تناسب مقام به چند آیه از قرآن کریم تمسک جسته، بحثمان را متبرک و مستدل می‌نمائیم.

چند دلیل از قرآن

۱- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا عِيبَ (دخان - ۳۸):

ما آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، با، بازیگری نیافریدیم.

و در یک آیه بعد چنین آمده‌است:

بَلْ نَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

(انبیاء - ۱۸): ما با تیر حق، باطل را هدف می‌گیریم و در نتیجه حق بر باطل غلبه می‌کند

و باطل نابود می‌شود. و بر آنچه وصف می‌کنید. (جز این حقیقت) وای بر شما.

و در آیه بعد دیده می‌شود:

مَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (دخان - ۳۹)

که با صراحت مدعای فوق را توضیح می‌دهد.

با مطالعه در معنای این آیه کریمه محیط جهان و قوانینی که، بر جهان خلقت حکومت می‌کند، از نظر قرآن روشن می‌گردد. و بدرستی نمودار می‌سازد که عمل باطل و بیداد، عملی بر خلاف محیط عالم و حرکتی، برخلاف جریان خلقت در نتیجه، ناپایدار است.

آیاتی که بهمین مضمون کریم وارد شده است، بسیار است، و همین لفظ هم در چند جا تکرار شده

۲- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (آل عمران - ۱۸)

خداوند و فرشتگان و دانایان گواهند که پروردگاری جز او نیست و او بدادگری ایستاده است. این آیه و نظائر آن دلیل بر عدل الهی است، و این یکی از اصول مذهب شیعه است. اصل (عدل) که در نزد شیعه، و پاره‌ای دیگر، از فرق مسلمین از اصول دین است، در این آیات و بر حسب این اصل، حکومت عادلانه، و قوانین عادلانه خلقت، که بر جهان حکمفرماست، گوشزد شده است. تا روشن شود. که بقا و ثبات از آن اعمالیست که با اساس خلقت و قوانین جهان تطبیق کند و برعکس آنچه با این اساس مطابقت نکند، یعنی بیدادگری، باطل، کارهای ناصواب در جهان معجومی شود و ناپایدار خواهد بود. هرچند مدتی بطول انجامد. هم اکنون کاخهای بلند دانش، تمدن امروز جهان، آزادیها، حقوق بشر، افکار گرانبهای دینی و اخلاقی یعنی سرمایه‌های اصیل بشریت نتیجه فعالیتها تلاشهای میلیونها نفر، از افراد انسان میباشد، هر یک در بنای این کاخ، سنگی گذاشته و در این راه قدمی برداشته و به ابقای این سرمایه تلاشهای آنان، همه باقیست و ما از آنها منتفع و بهره‌مندیم. و آنان از اجر الهی و اجتماعی، بی‌نصیب نخواهند بود، پس کسیکه طالب بقا و ابدیت است، چاره‌ای جز پیروی از حق و عدالت تلاش در این راه ندارد. و بتعبیر قرآن کریم این (وجه الرب) است. که باقیست

كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانْ وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن ۲۶ و ۲۷)
وَلَقَدْ كَتَبْنَا الزَّبُورَ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ إِنَّ الْأَرْضَ يَرْسُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (انبیاء - ۱۰۵)

در رساله‌های الهی نوشته‌ایم که، جهان را بندگان صالح خدا به میراث خواهند برد. ستمکاران، مردان ناصالح، منحرف‌ها، دشمنان انسانیت و حق و عدالت، همه و همه شکست خواهند خورد. اگر چند روزی امواجی در دنیای هستی ایجاد کنند و سر و صدائی بوجود آورند، موقتی است. و بزودی شکست خورده و جهان را و هرچه در اوست تحویل شایستگان، حق پرستان، صالحین خواهند داد. در روایات اهل بیت (ع) این آیه بر حکومت‌های مهدی موعود سلام الله علیه تطبیق شده، آری در آن روز جهان متکامل و پیشرفته که از که از اشتباهات و لغزشتهای خود، سرخورده و خسته شده، تشنه تعلیمات حقیقی اسلام و مشتاق حکومت عادل می‌باشد. و دعوت حضرت ولی عصر(ع) را با نهایت رغبت خواهند پذیرفت. اصولاً انسانیت بطور دائم در حال تجربه است، هرچند راهی را می‌رود، روشی را انتخاب می‌کند و بعد از مدتی تجربه، باز می‌گردد، یا آن راه را صحیح و رفتنی و تشخیص می‌دهد. تکامل انسان بهمین معنی است و بلاخره هم انسان با کمک علم و تجربه بر بام جهان برآمده خلیفه الله در زمین خواهد شد. آنچه مورد بحث ما بود، این قسمت از آیه کریمه است که، پیروزی و آینده، از آن نیکان است، و جهان بطرف حق و حقیقت و پیروزی حق جویان و حقیقت طلبان پیش می‌رود.

۴- در سوره قصص از اول سوره چنین می‌خوانیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، طسم. تِلْكَ اٰیٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِیْنِ نَتْلُو عَلَیْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسٰی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ. اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْاَرْضِ وَ جَعَلَ اَهْلَهَا شِیْعًا یَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ یَذْبَحُ اَبْنَاءَهُمْ وَ یَسْتَحِیْ نِسَاءَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ . تُرِیْدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلَی الْاٰذِیْنَ اسْتَضَعَفُوْا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اٰثِمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ تُرِی فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُوْدَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ.

باید دانست که اصولاً قرآن کتاب استان و تاریخ نیست. بلکه یک کتاب تربیتی و دینی است. قصه‌هایی که قرآن نقل می‌کند. به منظور ذکر عجایب و حوادث و اتفاقات غیر قابل تکرار و نادر الوجود و یا تجسیم صحنه دراماتیکی، که اهمیتش در کمیابی آن است، نمی‌باشد. به این منظور قصه نمی‌گوید، بلکه صحنه‌ای را نشان می‌دهد که مردم، عبرت گیرند و روش صحیح بیاموزند و تربیت شوند، و قصه را تکرار کنند، تا پیرامون آن نگردند.

در آیات یاد شده و بعد از این آیات داستان موسی و فرعون آمده است: کار سلطنت فرعون بسیار بالا گرفت. او برای تحکیم موقعیت خود به شیوه امروز امپریالیسم، میان مردم، اختلاف انداخت و برای نابود کردن بنی اسرائیل و برای آنکه از خطر پیش‌بینی شده (بر حسب پیش‌گویی منجمان و کاهنان) در امان باشد، آنان را خوار ساخت، پسران آنها را می‌کشت و زنان را زنده نگاه میداشت.. بدیهی است که اینکار مستلزم تفتیش بسیار دقیق زنان حامله و کنترل منزلهاست و صحنه‌ای در جلوی چشم مجسم میسازد که نهایت ذلت و بیچارگی بنی اسرائیل از آن مشاهده میشود. صحنه‌ای را که بدتر و ظالمانه-تر از آن وجود ندارد و امید نجات و پایان یافتن از آن در خاطر خطور نمی‌کند.

ولی... ولی سنت جهان و اراده اهلی، براین تعلق گرفته که ظلم پایدار نماند، و مظلومان، هرچند خوار و زبون گردند، پیروز شوند، و پیشوایان مردم و صاحبان زمین گردند، کیفیت اجرای این اراده الهی، بطور بسیار ساده‌ای، صورت گرفت.

مادر موسی حامله شد. حمل او معلوم نبود. در غفلت ماموران فرعون و دور از چشم آنان، موسی بدنیا آمد، جهان روشن در مقابل دیدگان ما در بیچاره، تاریک شد، مرگ حتی در انتظار این نوزاد است، فرار هم ممکن نیست. یکره وجود دارد که مرگ صد در صد نمی‌باشد، باید او را در صندوقی گذاشت و به نیل افکند. همین کار را کرد.

کودک بدون آن که معلوم شود از بنی اسرائیل است یا از دیگر مصریان، و یا از منابع اصلی رود نیل، از جلوی قصر فرعون عبور کرد. فرعون امر کرد آنرا بیاورند. طفلی زیبا و از دریا بدست آمده، مورد تعلق خاطر زن فرعون و خود او شد، او را بزرگ کردند، موسی از آب درآمد..... و کار بهلاک فرعون انجامید. قرآن این صحنه عجیب را بخاطر ما می آورد، ملتی تا این حد ضعیف و خوار، حکومتی تا این درجه ظالم و استوار، ولی چه سود سیر عالم و قوانین خلقت، اراده الهی به پیروزی این ملت مظلوم و نابودی ظالمین تعلق گرفته است.

با این دستور العمل، سیر جهان و قوانین عالم با روشنی بی نظیری در برابر چشم ما قرار می گیرد. و نظریه قرآن در خصوص جهان، واضح می گردد.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ (فصلت - ۳۰)
آیاتیکه در اول بحث، تلاوت شد.

ترجمه: «کسانیکه به زبان جسم و جان گفتند: پرودگار ما خدای یکتاست و در این راه از پای نشستند، فرشتگان، بر آنها فرود می آیند و با آنها میگویند: بیمی بخود راه ندهید و افسرده نباشید که بهشت موعود در انتظار شماست، ما همه یاران شما در دنیا و آخرت هستیم.....»

ملائکه به هر معنی که باشد جلوه ملکی آن و مظهر آن در عالم طبیعت. همان قوای کونست، همراهی ملائکه و کمک ملائکه، عبارت از همراهی نیروهای موجود در این جهان می باشد. شاید ملائکه مدبرهای این نیروها باشند.

به هر حال، در این آیات، به کسی که در راه حق قدم بردارد و در این راه، استقامت نماید، مژده داده شده است، که کلید قوای عالم در تصوف اوست. او را یای میکنند و سبب پیروزی و موفقیت نهائی او، خواهند بود.

بتعبیر امام علی(ع): لا تَسْتَوْحَشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلْبِهِ أَهْلُهُ^(۱)

از راه حق و آئین راست نباید بعلت تنهایی وحشت داشت. باید در این راه قدم برداشت و استقامت کرد، در این حال، قوای فعاله عالم بمساعدت انسان می‌شتابند و به پیروزی انسان، کمک می‌کنند کسانی از گوشه و کنار، در میان مردم دور نزدیک، مساعدت می‌کنند. افکار عمومی، وجدان مردم آگاه، تسهیلات و توفیقاتی که در کارهای خیر، نصیب انسان می‌شود، این همه همان قوای همراه و مظهر یاری ملائکه می‌باشند.

نتیجه آنکه جهان و قوای آن، در یاری خوبان و راهروان طریق حقیقت است.

نکته قابل توجه آنکه، حق جوئی و صلاح و درستی، با استقامت باید همراه باشد، چه در یک محیط فاسد، اصلاح و صحت یک فرد مشکل است. زیرا دعوت بحق و صلاح دلیرتر شویم، وصول به هدفهای انسانی در نظمان آسانتر گردد، و در نتیجه با نیروی بیشتر و با امیدواری زیادتری بکارپردازیم.

جهانی داریم که پایه‌های آن حق و عدالت، و سیر آن بطرف کمال است. حق هرچه کوچک باشد، باقی می‌ماند. ظلم و باطل هرچه زیاد بزرگ و پر سرو صدا باشد، نابود و محو می‌گردد. آینده بنفع صالحین و حق جویان است. مردم دارای فطرت خوب و نهادی پاک هستند. پس وقتی آنها را دعوت بخیر و حق می‌کنیم در پشت جبهه طرف، و داخل صفوف و در قلب آنها ستون پنجمی بنفع ما، وجود دارد. یاری و همصدائی، که همان فطرت مردم باشد، بما کمک می‌کند و مخاطب ما را بطرف هدفهای مقدس، هرچند سخت باشد، دعوت می‌نماید و پیروزی ما را، آسانتر می‌سازد.

پس جهان و قوای آن، ملائکه الله و فطرت انسانها همه متفقاً در راه خیر، کمک می‌کنند و دعوت حق را به نتیجه می‌رسانند.

دوستان و برادران محترم، دعوت و جهاد را در راه صلاح و اصلاح وظیفه همه ماست و اختصاص بیک طبقه ندارد (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت) کوتاهی در این جهاد منتهی به فساد و تباهی خود ما و خانواده ما می‌شود. کافی نیست کسی بگوید من خودم خوب هستم و از فساد امتناع می‌کنم و به وظایف خود عمل می‌نمایم. گناه دیگری را هم بر من نخواهند نوشت، پس به دیگران کاری ندارم و سلامت و تقوای خود را نگهداری می‌کنم. نه این کافی نیست فساد در جامعه به یک طبقه اکتفا نمی‌کند، چون مرض سازی، همه را فرامی‌گیرد. و به خانه شما هم داخل می‌شود. خانواده و فرزندان شما را در جلوی چشم شما در خود غرق می‌سازد و رفته رفته شما را هم فراخواهد گرفت. یکی از شعرای معاصر عرب می‌گوید:

انا حنفهم الج البیوت علیهم اغری الولید بسبهم و الحاجبا

هرچند مقدمه بحث ما بطول انجامید ولی چون این طرز تفکر در عمل خود من، بسیار مؤثر بوده، خواستم که بدوستان اهداء کنم.

"جهان آماده پذیرفتن دعوت اسلامی است"

آمادگی جهان را برای قبول دعوت اسلامی، از دو نقطه نظر کمی و کیفی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

از نظر کمیت یکی دو مورد را به عرض رسانیده، تفصیل آنرا در کتاب "المسلمون فی العالم الیوم" که در پنج مجلد طبع و منتشر شده است. میتوان دید. در این کتاب بخوبی مشاهده می‌شود که اسلام در پنج قاره چگونه پیش می‌رود.

در بسیاری از کتابهای مثل کتاب (سالنامه دنیای اسلامی تألیف پرفسور لوئی ماسینیون) مستشرق معروف فرانسوی می‌خوانیم و از اطلاعاتی که مسافرین لبنانی برای خود من می‌آورند استفاده می‌شود که سالیانه متجاوز از ششصد هزار نفر در آفریقای سیاه مسلمان

می‌شوند چه بسا تاجر پيله‌ور، بعد از فروش متاع خود، همه ده را مسلمان می‌کند، در کشورهای افریقائی جدید الاستقلال، که کارهای مرم بعهدہ خودشان واگذار شده و احساس می‌کنند که با دینهای ملی خودشان، نمی‌توانند به وظائف اجتماعی خود پردازند و با ارتباط با جهان، سخافت و خرافای بودن دین محلی‌شان معلوم می‌گردد، بطور اجبار به دین‌های جهانی رو می‌کنند.

دین مسیح را هم متأسفانه با تجربه دریافته‌اند. که، وسیله امپریالیسم اروپائی شده‌است - خواه ناخواه بطرف اسلام رو می‌کنند. در قسمتهای جنوبی هند درست همین وضع دیده می‌شود.

در امریکای شمالی بر حسب آمار قیق، در حدود بیست میلیون مسلمان وجود دارد، که غالباً سیاه پوست و با تعلیمات غلطی، ایمان آورده‌اند. مخالفت اسلام با تبعیض نژادی، در جلب این طبقه محروم از بشر بسیار مؤثر بوده‌است.

در ژاپن و شبه جزیره مالزی و برمه و حتی در قاره اروپا غبت عجیبی به اسلام مشاهده می‌شود. در یک گزارش دبیر اول اتحادیه جوانان کمونیست کشور اتحاد جماهیر شوروی، از توجه و تمایل شدید جوانان با سلام، شکایت شده‌است، در کتابهای جدید اروپائی، علاقه و اهتمام بسیار زیاد دانشمندان رشته‌های مختلف حقوق و فلسفه بدین اسلام، به چشم می‌خورد.

آمادگی کیفی:

اما از نظر کیفیت: متأسفانه باید اعتراف کرد که یک اکثریت قابل توجه که شاید تعدادشان از ۸۵٪ بیشتر باشد از مسلمانان بکلی از تعالیم اسلام بی‌خبرند. در این عده دین بصورت ناسیونالیستی درآمده‌است. او خود را مسلمان می‌داند همانطور که خود را مثلاً عرب یا ترک می‌شمارد. به این ملیت پای بند است و از آن دست بر نمی‌دارد. این طبقه از مردم در میان زنهای مسلمان بخصوص بیشتر رایج هستند. خانمها که مدرسه اول تربیت

و پایه اول سلامت بشری هستند. بکلی از تکالیف و واجبات خود بی‌خبرند. گروه دیگر روشنفکران مسلمان، که از تعالیم دورو داز فلسفه‌های جدید مطلع چه بسا پای‌بند است. فکر نادرستی از دین خود گرفته و در حقیقت بی‌خبری وی، او را منحرف کرده‌است. آمادگی کیفی برای قبول دعوت اسلامی در این جمعیت امروز بصورت عجیبی درآمده- است. بنده بهر دسته‌ای که برخوردیم، آنها را مشتاق و تشنه دانستن و دریافتن تعالیم دینی خود، دیده‌ام. چه جوان و چه پیر و بسیاری از آنها را دیده‌ام که با حسرت از انحراف و بیخردی خود یاد می‌کنند.

در این قسمت، برحسب تمایل آقایان، قسمتی از مشاهدات و اقدامات خود را بعرض می‌رسانم که سند زنده و شاهد صافی بر آمادگی همه طبقات مسلمان برای پذیرفتن تعالیم دینی است:

این اقدامات تجربه‌ایست که اینجانب در مدتی کمتر از دو سال در شهر صور لبنان انجام داده‌ام و با نهایت وضوح احساس نموده‌ام که در صورتیکه سبک دعوت متناسب با زمان باشد و با توجه به احتیاجات روحی مردم، اسلام جامع و کاملی عرضه شود اثر بسیار خوب می‌توان گرفت. و همه طبقات عنان گسیختگان و بی‌خبران دعوت را می‌پذیرند. بطور خلاصه با کمی ذوق و اندکی استقامت، نتایج گرانبهائی می‌توان گرفت. بخصوص اگر اخلاص در نیت که شرط اساسی هر نوع دعوتی است، فراهم گردد.

شیعه لبنان:

شیعه در لبنان، در حدود سیصد و چهل هزار نفر و برحسب آمار رسمی ۱۹/۹۹ از مردم لبنان بوده و طائفه مذهبی سوم محسوب می‌شوند. رئیس مجلس، شیعه است و در مجلس، نوزده نماینده دارند و معمولاً یک پنجم از وزرا و با سوادان عالی‌رتبه دولت باید شیعه باشند. این سنت سیاسی، مذهب و منافع اجتماعی را بهم آمیخته و مذهب را کاملاً بصورت یک ناسیونالیسمی که خالی از منافع مادی و سیاسی هم نیست، درآورده‌است.

این طایفه مذهبی بعثت سوابق تاریخی، از عقب افتاده‌ترین طوایف مذهبی لبنان بشمار می‌روند. قرن‌ها خلاف عثمانی، با استبداد سیاهی، این اقلیت را فقیر و بیسواد و منکوب چند نفر، نگاه داشته‌است. سپس امپریسم فرانسه، جایگزین آن حکومت شده و حالت رقت آور این طایفه را همچنان تیره نگاه داشته و شاید تشدید کرده‌است. در دوره استقلال لبنان هم متأسفانه بقایائی از فئودالهای متنفذ، به تلاشهای خود ادامه داده، مزید بر علت شده‌اند.

تا چند سال قبل در کلیه روزنامه فروشها، واکسیها، حاملها، مأموران آسانسور، گارسونها شیعه بودند، دعوت صحیح اگر توأم با عمل نباشد و وضع اجتماعی دعوت کننده با هم مذهبان او بد باشد، دعوت کم اثر خواهد بود. اصولاً یکی از بزرگترین دلایل برای بطلان ادعای دعوت کننده همان وضع اجتماعی اوست. آخر چطور ممکن است مردم ادعای مسلمانی را که اسلام را ضمن سعادت دنیا و آخرت می‌داند باور کنند در حالیکه فقر و جهل و مرض و کثافت آنها را فراگرفته‌است؟! - اخلاق تجار و روش جوانان و معامله زنان و رفتار سیاستمداران همه فاسد و منحرف باشد؟ این خود سند بی اعتباری مدعای هر دعوت کننده‌ایست.

امام شرف الدین:

مرحوم آیه الله مجاهد سید عبدالحسین شرف الدین و سایر رهبران روشن فکر مسلمان، با این اصل توجه کرده و با تاسیس "المکتبه الجعفریه"^(۱) در شهر صور، تا حدودی سعی در جبران این نقیصه نموده‌اند. در حال حاضر دهها هزار انسان تحصیل کرده که بسیاری از آنها به خدمات اجتماعی بزرگی مشغول و شاغل مناصب مهمی هستند، در طایفه مذهبی شیعه لبنان دیده می‌شود. قسمت عمده این خدمت عظیم حاصل مجاهدت مرحوم

شرف‌الدین و رهبران بیدار شیعه لبنان و نتیجه فعالیت المکتبه الجعفریه و المکتبه العاملیه- است. در این باره جمله‌ای از آن پیشوای عالیقدر معروفست: "لانتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال" (۱) که خود حکایت از روح بزرگ و فکر بلند و ذوق سرشار او می‌کند و خود دستورالعمل بسیار ارزنده‌ایست.

آری فرهنگ، روزی سبب انحراف جوانان و زمامداران ملت مسلمان بوده‌است. امروز باید این عامل بزرگ را در راه اصلاح ملت مسلمان بکار انداخت بیسودی ۸۵٪ ملت ما بزرگترین ننگ و بزرگترین سند دروغگوئی یک مبلغ دینی که دین خود را سبب سعادت‌مندی ملتها می‌شمارد، می‌باشد. باید در این راه تلاش کرد و بهر دعوتی که برای مبارزه با جهل می‌شود از هر راه که باشد کمک کرد. چقدر تعجب آور است، اسلام طلب علم را فریضه بدانند و بیسوادترین مردم، مسلمانها باشند، و نظافت را از زایمان بشمارد و کثیف‌ترین مردم، کوچه و خانه و بچه‌ما، مدم و کوچه و خانه‌ها و بچه‌های مسلمانانست.....!

بالا برن سطح اجتماعی و کمک به دنیای مردم که خود از تعالیم دین اسلام است " من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم" (۲) در عین حال سبک جالب و مؤثری برای تأثیر دعوت است، که مورد تجربه و مدعای ماست. برای ادامه خدمات امام شرف- الدین و رفع عیب افتادگیهای اجتماعی شیعه، اقداماتی در شهر صور لبنان بعمل آورده‌ام، که چند قسمت آن بعرض می‌رسد.

۱- برای تبلی راه راست و درست، باید از همان راهی که گمراهان برای تبلیغ مرام خود استفاده می‌کند، ما نیز اقدام کنیم.

۲- هرکه شبی را روز کند و با امور مسلمین رسیدگی نکرده باشد. مسلمان نیست (سخنی از پیامبر ص)

مبارزه با گدائی و فقر:

در این شهر که مرکز جبل عامل است، مشاهده می‌شد که متجاوز از یکصد و بیست نفر گدا، در کوچه و بازار بگدائی می‌پردازند و این خود ننگ بزرگ و سندی بر محکومیت مذهب ما بود. بخصوص که در سایر طوایف مذهبی گدا نیست با لاقل کم است. در راه مبارزه با گدائی و علاج سایر مشکلات اجتماعی، جمعیت خیریه‌ای بنام (جمعیه البر و الاحسان) و بشکل تعاونی بوجود آمد. اعضای جمعیت که شهریه‌ای در حدود یک لیره لبنانی (۲۵ ریال) می‌دهند. و در اول سال هیئت مدیره را انتخاب میکنند، این جمعیت در زیر نظر مردم خدمت می‌کند. و دارای پنج کمیسیون فرعی است (تفتیش، برنامه‌ها، مالی، تبلیغات مجالس مذهبی) کمیسیون تفتیش نام همه گداها را کنترل کرد. این افراد چند طبقه بودند، کسانی که اندوخته مالی دانستند و رباخواری میکردند. کسانی که توانایی کار کردن داشتند، کسانی که خویشان توانگر داشتند و بلاخره مستمندانی که از هر جهت منقطع هستند.

دسته اول هر نوع کمک باید محروم بوده با این مرض اجتماعی و سنگین در روحشان معالجه شود. برای دسته دوم فعالیت ماندگار شد تا کار پیدا شود دسته سوم هم با تماس با خویشان‌شان تربیتی داده شد، که بوسیله آنان امرار معاش کنند و برای دسته چهارم که در حدود پنجاه خانواده هستند. شهریه‌ای در حدود چهل و پنجاه تومان و تامین لباس و غذا و دارو در نظر گرفته شد. در ایام شادمانی نیز عیدی بآنها داده می‌شود. پس از این قرار، در یک مجلس عمومی که از طرف جمعیت دعوت شد اینجانب سخن رانی مفصلی کرده، در آن سخنرانی روایات متعددی که درباره منع گدائی و مضرات اجتماعی آن وارد شده، شرح دادم و بعد از اعلام وضع فقیران و کمکهای مقرر و آمادگی برای خدمت فقیرانی که معرفی شوند، صدقه را تحریم کردم و از مردم تقاضا کردم صدقه به

فقیر ندهند و در عوض صدقه را در صندوقهای بیست‌گانه جمعیت که در بیست نقطه شهر گذارده شد بریزند.

با کمال تعجب، بلافاصله همکاری مردم بکلی ریشه‌گدائی را از بیخ برانداخت. و بازار و خیابانها از گدا پاک شد. اکنون علاوه بر کمک به عائله فقیرها، سعی در ساختمان یک کانون اجتماعی میشود، که برای یتیمها و فقیرها مسکن و کارآموزی تامین شود. درس بآنها داده شود و با تهیه ادوات سبک و دستی، فقیران، در مدت یکی دو سال، بتوانند سرمایه‌ای تهیه کرده فقرشان علاج شود. این جمعیت تلاشهای زیادی برای، مدرسه گذاردن کودکان پراکنده و کوچه‌گرد. کمک به بیماران ضعیف الحال، ایجاد مجالس منظم سوگواری و شادمانی و بتدریج در نظیف و پاکیزه نگاهداشتن شهر مینماید.

از همین پول‌های جزئی بودجه سال ۱۹۶۱ جمعیت، در حدود چهل هزار لیره، یعنی صد هزار تومان گردیده است. در صندوق جمعیت صدقات و پولهایی که بصورت نذر و کفاره و وصیت اوقافی که در این مدت کوتاه برای جمعیت صورت گرفته ریخته میشود. جمعیت به فقیرانی که آنها را از عائله جمعیت میداند، بدون توجه به مذهب، کمک میکند شیعه و سنی و مسیحی و این روش آنقدر جلب اعتماد کرده است، که همه مردم از هر فرقه و دسته بآن کمک میکنند. مثلاً "در روزهای آخر اقامت من یک نفر از شخصیت‌های مسیحی بنام "رفله منصه" نزد من آمد و دو ششم از کارخانه یخسازي خود را وقف جمعیت کرد. دو نفر طبیعت مسیحی مجاناً "مريضهای جمعیت را معالجه میکنند. روش بنده، در موضوع معالجه این مشکلات اجتماعی و روش جمعیت، آنقدر در افکار جوانها اثر گذاشت و جامعیت تعالیم اسلامی را نشان داد، که بطور بسیار محسوسی توجه آنها را به دین و مسجد و مجالس دینی جلب کرد نظر آنها را به دین عوض نمود. عده زیادی از اعضای جمعیت را جوانها و معلمین مدرسه و طبقات روشنفکر تشکیل میدهند.

داستان جمعیت ما جوابی عملی و قانع کننده، بآنهائی بود که دین را مترادف با ترک دنیا و انعزال میدانستند و روحانی در نظرشان بی علاقه به سمانل اجتماعی و یا سبب فلج کردن فعالیت‌های مثبت بود و در نتیجه خوش‌بینی آنها، افکارشان برای قبول سایر تعلیم دینی آماده گردید.

قصه زن در لبنان:

درباره خانمها و تعلیم و تربیتی دینی آنها قصه ما جالب تر بود. بر خلاف تصور معروف که زن را در ایران افراطی تر از زن در همه جهان میشناسند، زن در لبنان بسیار تندروتر و بی‌بند و بارتر از زنهای ایرانی میباشد. در لبنان مسأله حجاب و بی‌حجابی زن مطرح نیست. داستان برهنگی زن‌ها بتعبیر عربها "خلاعت" مورد مطالعه قرار میگردد. علت این افراط گذشته از نزدیکی لبنان به اروپا، مقامات مسئول و متنفذین و سرمایه‌داران بزرگست، این دسته با زن تجارت میکنند. تجارت با زن تنها به معنای معروف این کلمه نیست، بلکه مجله روزنامه یا فروشگاههای که با صورتهای جالب و عکسهای نیمه‌عریان زن و فروشندگان زیبا، سطح فروش خود را بالا میبرد، تجارت با زن میکند. در لبنان برای جلب سیاح سعی میشود لباسهای زن‌ها در خیابان، در مجالس، در هتلها، در کنار دریاها، در فروشگاهها، و تفریح گاهها و حتی در ادارات دولتی، طوری تهیه شود که گزینه بینندگان را به بهترین وجه ارضاء کند. بنابراین وقتی که شنیدیم مسابقه ملکه زیبایی گاهی در لبنان انجام میگردد، تعجب نمی‌کنیم. تهیه لباسهای آخرین مد و افراط در تعدد و نوع لباس خانمها، بزرگترین رقم بودجه خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد در نتیجه بی‌پروائی و برهنگی زن در لبنان، با هیچ کشور شرقی قابل قیاس نیست. آنچه خطر این بی‌پروائی را میافزاید مسأله بیسوادی و تهی مغزی و دور بودن آنها از تعلیم اخلاقی و دینی است. این امر، زره و سیله دفاع زن را در برابر سیل فساد و هجوم شهوات از او میستاند. مشکلات خانوادگی و اختلالات بی‌حد و حصری که در این کشور مشاهده میشود، یکی

از آثار این روش است. در بی خبری دوری زنها از تعالیم دینی مشاهدات حیرت انگیزی دارم که از حوصله این بحث خارج است. این دور نمائی از وضع زن در لبنان که بعرض رسید. حال وظیفه چیست؟

چه باید کرد؟

باید سطح فکری و تربیتی خانمها را از لحاظ دینی و اخلاقی، بالا برد تا خطر لغزش در آنها کمتر شود و چون گاهی، ملعبه کوچکترین باد نشود ولی چون بر خلاف وضع خانمها در ایران، خانمها در آنجا (لبنان) در مسجد و مجالس عزاداری به هیچ وجه شرکت نمیکردند، بنابراین تامین این منظور بسیار مشکل بود. بعلاوه چون شخصیت خانمها غالباً "با زیبایی و تظاهر به تجمل و مد آمیخته بود، ترس از دعوت به پوشیدگی و حجاب سبب بود که از روحانی و دعوت دینی فاصله بگیرند و از اول الف را نگویند تا مجبور به اداء سایر حروف نگردند. این مشکلات دعوت خانمها را بتعالیم دینی بسیار مشکل می ساخت و بنده را مجبور کرد در حدود یکسال مطالعه کنم. نتیجه مطالعات این شد که دعوت دینی را غیر مستقیم شروع کنیم، به این صورت که نخست جمعیت «بر و احسان» اعلام کرد که برای عضویت، خانمها هم حق دارند شرکت کنند. با تبلیغاتی که شد در مدت کوتاهی متجاوز از دویست نفر زن، عضو جمعیت شدند و در اول سال، خودشان هشت نفر هیئت مدیره را انتخاب کردند. فعالیت خانمها در امور خیریه بعلت روح مردم دوستی و زیادی عاطفه بالا گرفت تا آنجا که برنده جاززه فعالترین عضو در سال ۱۹۶۰ یکی از خانمها بود. برای تشدید و ازیاد علاقه خانمها با اهداف و افکار جمعیت، توزیع شهریه فقرا و رسیدگی بحال خانوادههای فقیر را در هر ماه دوبار برعهده خانمها گذاشتیم. مشاهده مناظره فقراء و رضایت روحی که در رسیدگی و ملامطت با مستمندان در این خانمها بوجود آمد، شخصیت اصلی خانمها را یعنی روح انسانی را در آنها تا حدودی زنده کرد و بخوبی درک کردند که بجز زنانه گی و مدپرستی و لباس

خوب پوشیدن، ممکن است شخصیت دیگری هم داشت و این شخصیت عظمت و ثبات و لطف بیشتری دارد.

رفته رفته، خانمهای عضو جمعیت، جلسات سخنرانی ماهیانه و سپس نماز جماعت روزهای جمعه را ایجاد، مجالس در اعیاد و و قیامت، بوجود آوردند و بعد از یک سلسله بحث در لباس پوشیدن، حد متوسطی انتخاب کردند. امید بآینده این خانمها بسیار زیاد است. در حال حاضر سطح فکری آنها بتدریج بالا میرود و آنها را از مسیر هر بادی و همکاری با پاره‌ای دستجات سیاسی و حتی جمعیت‌های خیریه‌ای که نیت و مقاصد ناصوابی دارد، باز داشته‌ایم و اشتیاق و علاقه فطری آنها بتعالیم دینی رو بشدت میرود. البته در این راه از مردها نیز کمک گرفته شده و میشود همانطور که خانمها نیز بنوبه خود در مراقبت و تأثیر در مردهاشان نقش مهمی دارند.

اصلاح مجالس عزاداری:

مجالس عزاداری و محافل دینی هفتگی و ماهیانه، که در تاریخ شیعه و توسعه تعالیم دینی، نقش مهمی داشته است، در لبنان گرفتار وضعی بود که حاضر شوندگان، محدود و مباحث و کلماتی که در آنجا گفته میشد، محدودتر بود. در نتیجه مجلس بسیار کم بهره و سودی شده و نقش تاریخی خو را جامعه شیعه بکلی از دست داده بود.

در رمضان گذشته، سبک جدیدی برای تنظیم این مجلس‌ها بطور آزمایش پیشنهاد شد. که با موفقیت عجیبی پایان یافت. دعوت با کارت انجام پذیرفت. وقت مجلس محدود به دو ساعت گردید، برنامه متنوع و شامل بر قرائت قرآن با صدای خوب، تاریخ، داستان اخلاقی، تفسیر یک آیه، یک مساله فقهی، ادبیات، اخبار جهان اسلام، هر کدام از این مواد برنامه در حدود پنج دقیقه وقت میگرفت، سوال و جواب، و در آخر یک سخنرانی نیم ساعتی که بر عهده جوانها بود. خود بنده هم هر شب یکی از قسمت‌های برنامه را بعهده میگرفتم، بعلاوه انتقاد در مسائلی که در مجلس عنوان میشد، وظیفه بنده بود.

این مجلس، با سطح بسیار عالی و مستمعین قابل توجه و جمعیت زیاد و محیط بسیار گرمی، ادامه یافت. بطوریکه در شبهای رمضان این طبقه از جوانها که مشتریان پر و پا قرص سینماها را تشکیل میدادند، از سینما رفتن، امتناع کردند و شب آخر، با نهایت تاسف از طرف عموم جوانان به پایان رسید و پیشنهاد شد مجلس، بطور هفتگی ادامه یابد.

در برنامه آینده ما تاسیس یک باشگاه برای این نوع مجالس و برای گذراندن ساعاتی از وقت جوانان، سالمترین و آموزندهترین صورتی، در نظر گرفته شده است.

مسأله دانش آموزان:

یکی از عجیبترین صحنهها و قویترین دلایل برای مدعای مورد بحث ما، یعنی آمادگی همه طبقات، برای پذیرفتن تعالیم صحیح دینی، تجربه ایست که درباره جوانها و دانش آموزان نمودم.

برای تماس بیشتر با جوانان، هفت سخنرانی در هفته برای دانش آموزان و فرهنگیان در دو موسسه فرهنگی بزرگ شیعه لبنان. المکتبه الجعفریه المکتبه العالمیه شروع کردم.

در روزهای اول، قیافههای استهزاء آمیز و لبخندهای تحقیر پاره‌ای از جوانها، غیر قابل تحمل بود. حق هم داشتند کتابها و رساله‌های گوناگون و افکار مسموم و خطرناک در کتابخانه‌های لبنان، فراوان مورد مطالعه جوانان، قرار می‌گیرد. چند ماده گذشت..... روزها و ساعتی سنگینی بود مجبور بودم بسؤالات عجیب و غریبی پاسخ دهم. یکی از روزها در موقع خروج از سالن خارج از سالن سخنرانی، جوانها حلقه وار با من بیرون می‌آمدند. یکی از آنها بمن گفت: آیا هیچ حس کرده‌اید که جوانها چرا به تو علاقه‌مند شده و بچه علت اینطور احساس نزدیکی می‌کنند؟ و خود او برای تعلیل این ارتباط و محبت چنین گفت: بحثهای تو و پیشنهادات تو با توجه به احتیاجات روحی و مشکلاتی روانی مطرح می‌شد

به عبارت روشنتر تو با واقع بینی شرایط روحی و جسمی ما می‌نگری و با حوصله و دقت مشکلات ما را مطالعه و تا حدود امکان حل مینمائی.

راستی این حقیقت را اگر من در انجام آن توفیق یافته‌باشم، بسیار مفتخر خواهم بود. آقایان عزیز اگر با خشونت تصلب بخواهم مردم را بحفظ حدود خود مجبور کنیم، تا در برابر ما آزادی رفتار آزادی گفتار و آزادی سؤال مناقشه مباحثه نداشته باشند. خود از حقیقت دور کرده و معالجات فرضی خیالی و پیشنهادات تخیلی کرده‌ایم. مصلح قبل از هر چیز باید واقع را، هرچه هم تلخ باشد، درک کند.

جوانان و رمضان:

بنده با همین دانش آموزان و جوانان فرهنگی، قبل از ماه رمضان، بهمراه هیئتی از محترمین شهر، در خیابانها براه افتادیم و قهوه خانه و مهمانخانه‌ها و کبابی‌ها را ملاقات کرده و نزد آنها نشسته چای و قلیان صرف کردیم و از آنها برای حفظ ظاهر رمضان و رعایت ادب در معابر عمومی، کمک خواستیم و با لطف خدا توفیق مراعات این شعار بزرگ اسلامی را یافتیم. در این اقدام جوانهایی با ما بودند، که در سال قبل چه بسا از تظاهر بروزه خواری باکی نداشتند:

در خاتمه مجدداً با نهایت اطمینان عرض می‌کنم، که راه برای اداء واجبات و انجام تکالیف کاملاً باز است، همه و همه دور و برت باشند. برای پذیرفتن و عمل به تعلیمات عالیّه دین آماده هستند. فطرت آنها هم بدعوت حق کمک می‌کند، جهان هم، یاور حقگویان و حقیقت جویان است. توفیق و رضای خدا همراه است. فقط اخلاص، ذوق و ابتکار در اسلوب دعوت و استقامت لازم است.

و الذین جاهدوالقینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین.

یکی از نویسندگان بزرگ معاصر اسلامی، بنام مالک بن نبی، که از کشور الجزائر است، در یکی از تألیفات مهمش بنام *dos Phenomenes Coranipugs* یعنی (پدیده‌های قرآنی) که کتاب بی‌نهایت جالب و از نظر تفکر اسلامی معتنم است، در مقدمه کتاب از نوعی از استعمار، بنام استعمار فکری نام می‌برد. و آنرا خطرناکترین نوع استعمار می‌شمرد، چه، استعمار سیاسی و اقتصادی با همه تلخی و رنج آن، زود گذر است و با مبارزه مردم استعمار زده با پایان می‌پذیرد، ولی ملتی که اصالت فکری خود را از دست داد، احساس این استعمار را نمی‌کند، و نجات از این انحراف فکری و استعمار عقیده‌ای برایش سخت، و آثار آن بی‌نهایت عمیق و خطرناک است.

مرکز مطالعات قرارگاه شهید باقری
سازمان بسیج دانشجویی
آدرس: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع مفتح،
سازمان بسیج دانشجویی، ساختمان شهید باقری
شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۳۸۱۵۵۶
سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۳۵۲
نشانی اینترنتی: q-b.ir



قرارگاه شهید باقری بسیج دانشجویی